



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ازگان عقیدتی - سیاسی سازمان رزمندگان پیغام‌رسانان ایران

X

سلسله تحلیلهایی پیرامون

تعرض نظامی عراق به خاک ایران

(۷)

تضادهای درونی هیئت حاکمه

و

تأثیراتشان بر اوضاع جبهه جنگ

تفادهای درونی هیئت حاکمه و تاثیراتشان بر اوضاع جبهه جنگ

مقدمه :

در بحبوحه جنگ و در لحظات بسیار حساسی که استان جنوب غربی و بطور کلی مناطق غربی کشور در زهر حملات سنگین و ویرانگر عراق قرار داشته و متجاوزین خود را برای تعرضی وسیع تر و همه جانبه تر به نهرهای مهم خوزستان، آماده می ساخته، ناکهان با اعلامیه ای که رهبر انقلاب و ظاهرا "با پیشنهاد بنی صدر منتشر ساخت، ساخت شورای عالی دفاع دگرگونی پذیرفته و بدین ترتیب اذهان عموم متوجه این امر گردید. *

از آنجائیکه فعل و انفعالات درونی هر یک از دو کشور متخاصم بویژه در امر فرماندهی نیروهای مسلح می تواند نقش مهمی در سرنوشت جنگ ایفا کرده و جهت جنگ را مشخص خواهد نمود، لذا ما بر آن شدیم که این جنگ بعنوان پارامتری که می توان به آن جهت ضد امپریالیستی داد و توده ها را مستقیما "به میدان مبارزه کشاند، در دو رابطه درونی و برونزی در نظر بگیریم که رابطه درونی جنگ به اوضاع داخلی ایران و اوضاع داخلی عراق بازگشت مینماید و رابطه برونزی جنگ همان جهت جنگ است که معتقدیم باید از یک جنگ محدود و مکانیکی و کلاسیک بین دو کشور به یک جنگ توده ای ضد امپریالیستی و منطقه ای تبدیل شود و تمام حکومت های ارتجاعی منطقه را در لهیب شعله های خویش بسوزاند، بر همین اساس بود که جنگ را بمثابة یک سه راهی در نظر گرفتیم که اوضاع داخلی دو کشور دو راه درون آن را تشکیل می دهند و راه سوم آن راه برونزی و جبهه است از آغاز شعله ور شدن جنگ و سعی ما بر این بوده است که دو راه درون را به اصولی ترین راه برونزی یعنی جنگ ضد امپریالیستی رهنمون باشیم و تحلیلهايمان سبب تغییر دادن ماهیت و جهت

* - اعلامیه رهبر انقلاب در این رابطه در ظهر روز ۲۰ مه ماه رسماً "از وبسایت ارتباط

جنگ موثر افتد زیرا صورت کنونی جنگ که به کشاکشی مکانیکی و دیوانه وار بین دو کشور خلاصه گشته است نه تنها بضر امپریالیستها نیست ، بلکه منافعیشان را تا سالهای دراز آینده تضمین خواهد کرد و حیات شوم و ننگین صهیونیسم جنایتکار تداوم بیشتری بخشیده و نابودیش را به تعویق خواهد انداخت . این مسئله موجب می شود که خلق فلسطین ضربات بیشتری را متحمل گردیده و کارائی مبارزاتی اش تقلیل یابد . بنابراین چگونه پایان یافتن جنگ و نتیجه آن نه تنها برای ما ، بلکه برای تمامی خلقهای تحت ستم منطقه و امپریالیسم و صهیونیسم جهانی حائز اهمیت فراوانست و درین رابطه هر پارامتر و عاملی که در حرکت جنبه تاثیر مثبت و یا منفی بر جای نهد ، باید مورد ارزیابی دقیق واقع شود . همانگونه که ذکر گردید ، اعلامیه اخیر رهبر انقلاب سیستم فرماندهی نیروهای مسلح را صورتی دیگر بخشید که بدون شک در ساخت و ترکیب جناحهایش و بالنتیجه شرایط و وضعیت جنگ تاثیرات غیر قابل انکاری خواهد داشت ، از اینرو رابطه درونی ایران دچار تغییراتی خواهد شد که حساس بودن شرایط زمانی و اوضاع جنبه ما را بر آن میدارد که به بررسی و تحلیل موشکافانه تر و ریشه ای تر مسئله بپردازیم و پارامترهایی را که در ایجاد انگیزه های صدور چنین اعلامیه ای در این شرایط بحرانی دخیل بوده اند به مذاقه و ارزیابی بکشانیم .

۱ - جنگ و تضادهای درونی هژمونی :

در تحلیلهای گذشته سافت و ماهیت هیئت حاکمه را مورد بررسی قرار داده و آن را متشکل از دو جناح ارتجاع و لیبرال مذهبی ها عنوان نموده ایم . که رهبر انقلاب در صورت خط سوم و ورای دو جناح فوق با نقش ارشادی و پدران و موجه تعادل قدرت بین دو جناح نمود می یابد . اگر چه رهبر انقلاب از همان اوان پیروزی انقلاب پیوسته سیاستی در جهت افزودن به قدرت و نفوذ ارتجاع پی گرفته است که نتیجه طبیعی آن تضعیف جناح لیبرال هیئت حاکمه است !

جناحین هیئت حاکمه بر اساس پارامتر " قدرت " و یا حرص پایان ناپذیرشان که کسب قدرت هر چه بیشتر برای حاکمیت بی چون و چرا یافتن بر سر نوشت انقلاب ، دائما در حال ستیز و جدال بوده و هر یک بنحوی سعی در تضعیف و از میدان بدر کردن جناح دیگر داشته است و به مراتب که این رویارویی تشدد یافته ، رهبر انقلاب بعنوان جناح تعیین کننده مواضع قدرت وارد میدان شده و تضاد را تخفیف بخشیده است و گاه در روابطی غیر مستقیم چون انقلاب فرهنگی ، سرکوب مبارزات خلقها ، مبارزه با نیروهای مترقی آنها را بالا جبار

برکنار یکدیگر قرار داد، و گاه مستقیماً سعی در ایجاد تعادل و کاهش تنش‌های بین دو جناح نموده که با صدور اعلامیه اخیر، ما برای چهارمین بار شاهد چنین پادرمیانی از طرف رهبر انقلاب بودیم، که اینبار هم چون دفعات سابق قدم دیگری در جهت حل تضادها بنفع ارتجاع برداشته‌شد و بحق میتوان گفت که اینک ارتجاع بر کلیه نهادها و ارگانها و شئون مملکت مستولی گشته و غالبیت تام یافته است.

برای اولین بار در هنگام ملاقات معلولین حوادث انقلاب، رهبر انقلاب به هر دو جناح هیئت حاکمه حمله کرد و آنان را سر جای خود نشانید و تاکید کرد که نظام هنوز بر پایه‌های شاهنشاهی خود استوار است و هیچ تغییر اساسی در آن انجام نشده و کاری صورت نگرفته است.

اما در سخنرانی بعدی لیبرالها را بیشتر به باد حمله گرفت و از ادعاهای و منیت پرستی‌های آنان اظهار رضایتی کرد و حتی از انتصاب بازرگان به نخست وزیری دولت موقت و تأیید دولت وی طلب مغفرت نمود و در طرفداریها تا بدانجا پیشرفت که مصدق سبیل آزادیخواهی و استقلال طلبی ملت ایران را هم از حملات خود در امان نگذاشت و شدت از وی انتقاد نمود.

و ماحصل آنکه در این برخورد جناح از خارج آمده که همان لیبرالها هستند شدت تضعیف شدند و جناح ارتجاع با حوزه‌های مواضعشان تقویت گشت. در مسئله دولت هم با آنکه پای رهبر انقلاب در میان بود، اما ظاهراً خود را از جریان کنار نگه داشت و در حاشیه در باب ترکیب و چگونگی دولت رهنمودهایی می‌داد که همین رهنمودها خود مستمکی در دست ارتجاع گزید. بعد که سپهره‌های منتخب بنی صدر را نپذیرد و با لجاجت بنی صدر مسئله انتخاب نخست وزیر بصورت مشکل لاینحلی بحران قدرت را تشدید نماید، اما عاقبت بنی صدر که همه چیز را از دست رفته می‌دید با اکراه تمام نخست وزیر مورد نظر و توافق مجلس را تأیید نمود. بدینسان موضع کلیدی قوه مجریه و شریان اساسی و حیاتی آنها چون سایر قوا در حیطه انحصار و ترکنازی ارتجاع واقع گردید و رهبر انقلاب هم از این انتخاب خشنود بنظر می‌رسید، چرا که قوه قضائیه را با انتصاب بهشتی و اردبیلی تحت نظارت ارتجاع و با عبارت بهتر "حزب" درآورد و با عنوان اینکه اکثر اعضای مجلس را اسلامی می‌بینم و نیز انتخاب رفسنجانی به ریاست مجلس شورا، خط مجلس هم منطبق بر خط حزب واقع گردید. ■

■ البته ارتجاع هم دارای لایه‌هایی است که دارای تفاوت‌های جزئی در ماهیت و عملکرد می‌باشند، اما نهایتاً "جز در طیف ارتجاع جایی نمیتوانند داشته باشند!

بنابراین عموماً "کوشش رهبر انقلاب برای حل تضاد بین جناحین هیئت حاکمه به حکیم حاکمیت ارتجاع ختم می‌شد و بموازاتی که ارتجاع قدرتش افزون میگشت، لیبرالها را پس می‌راند.

بنی صدر که تجربه دولت موقت بازرگان را پشت سر داشت و به نقص و اشکال عمده امپریالیسم دهی که همانا عدم داشتن پایگاه توده‌ای است پی برده بود، کوشش گسترده و خستگی ناپذیری را جهت جلب توده‌ها سوی خود و کسب حمایتشان از ترها و سیاست‌های عملی شده‌اش آغاز نمود. که اوج نمود بانی چنین تلاشی را می‌توانیم درس‌خفرائی‌های ۱۷ شهریور بهشت‌زهر را توسط بنی صدر مشاهده نمائیم که بدنبال آن حزب با تمام قدرت وارد میدان کارزار شد و صریحاً "گفت که ما آغازگر جنگ نبوده‌ایم ولی آنرا ادامه خواهیم داد و بدینسان تضادهای بین دو جناح، طرفانی‌ترین و حساسترین مراحل خود را آغاز نمود. حرکت بنی صدر برای رهبر انقلاب چندان غیر مترقبه و دوراز انتظار نبود، زیرا آن را بمنزله عکس‌العملی عصبانی و انفجاری میدانست که لیبرالها در مقابل از دست دادن تمام مراکز قدرت شان از خود نشان می‌دادند. لذا رهبر انقلاب از اتخاذ موضعی تند، قاطع و باززدیر این رابطه سر باز زد و سعی بسیار نمود که اختلاف را در درون هیئت حاکمه بسیار سطحی و جزئی جلوه دهد و طرفین را به صلح و آشتی فرا خواند.

رلهیک آنچنانکه کراراً" عنوان نموده ایم، رشد تضادهای غیر اصولی اساسی‌ترین بستر رشد ضد انقلاب و اپوزیسیون غیر اصولی است که خواه ناخواه زمینه اصلی نفوذ امپریالیسم را فراهم میسازد و بواس‌وازدگی توده‌های ناخودآگاه بر مبنای رشد این تضادها، منزله کاتالیزوری است که امکان چنین نفوذی را سهل‌تر ساخته و پتانسیل مبارزاتی خلق را کاهش میبخشد و بزرگترین آفت برای حیات و تداوم انقلاب است. لذا همواره نظریه‌پردازان داشته‌ایم در ظل بررسی و آنالیز تضادهای درونی هیئت حاکمه با توجه به ماهیت انقلاب که فاقد یک همبونی خلقی و انقلابی است و ناخودآگاهی توده‌ها و شوری و احساسی بودن حرکتشان، تحلیل‌هایمان در اینباره مد‌العی گردند که خودآگاهی سیاسی - اجتماعی خلقی را بالا برده و یاس ناشی از این تضادهای غیر اصولی را در اذهان توده‌ها به یک احساس دیالکتیک مثبت تبدیل سازیم که اساسی‌ترین مانع در مقابل نفوذ و رسوخ امپریالیسم و داروجنهان‌خوار بشمار می‌رود و خلق را در برابر آن اراده و مبارزه‌های خستگی‌ناپذیر عطا خواهد کرد.

اگر زمان شروع جنگ و شرایطی را که ماهنگام آغاز هجوم همه‌جانبه عراق در آن بسر می‌بردیم مد نظر قرار دهیم، در خواهیم یافت که اوج بانی تضادهای درونی جناحهای

حاکم در ایران بزرگترین مجوز شروع جنگ برای عراق بوده است، چرا که عراق با بررسی هزمونی ایران، وحدت و هماهنگی را سست تر از آن می یابد که در مقابل چنین تهاجمی سیاسی مشترک را در پیش گیرد، و از پایین هم نیروهای سیاسی را در برابر هیئت حاکمه می بیند که با استراتژی سکوت و صبر و انتظار را برگزیده اند و در کوتاه مدت خواه ناخواه ایزوله اند و با خود بستانه ستون پنجم آما تور عراق و امپریالیسم در مقابل هیئت حاکمه دست به مقابله مسلحانه زده اند و با آنکه بازار شایعه و افشاگری و مخالفت بطور نیمه علنی از سوی بعضی گروهها بحدی گرم است که گوش فلک را کر میکند که تمامی اینها دستاوردهای طبیعی مخالفت ها و ضدیت های کورگورانه و انحصارگرایانه سردمداران قدرت با نیروهای مترقی و ضد امپریالیست و سایر نیروها و استراتژیهای انحرافی و غلط این گروهها میباشد. و در کنار چنین مسائلی توده های مستضعف در زیر بار تورم و بیگاری و رکود اقتصادی کمرشان خرد شده است و از وضع موجود نمیتوانند راضی باشند و اینها پارامترهایی بودند که در جنگ عراق و ایران تاثیر بسزایی داشتند و بدون شک یکی از اساسی ترین آنان همان رشد تضاد های غیر اصولی هیئت حاکمه بود که امید و تکیه گاه صدام برای پیروز شدن حرکتش بشمار می رفت!! گویا هیئت حاکمه هم تا اندازه ای این مسئله را درک نمود و در آغاز با شروع جنگ که پیشروی عراق را بدنبال داشت و ایران را در موضعی انفعالی قرار داده بود، او سرعت دریافت که حیات تمامی حکومت مورد تهدید قرار گرفته است و خطر مشترک است، ازیمنو تضاد هایش را در خفا نگه داشت و در پی چاره جویی برای رفع این بلبه خطرناک برآمد.

فرماندهی کل قوای مسلح کشور که بموجب قانون اساسی خبرگان بعهدہ شخص رهبر است که قابل تفویض به اشخاص دیگر میباشد و رهبر انقلاب هم پس از انتخاب بنی صدر بعرباست جمهوری آن را بعهدہ وی نهاد که با این کار تمامی نهادهای مسلح را در محدوده قانون اساسی در حوزه اقتدار بنی صدر قرارداد، بنی صدر هم که تمامی قدرت را از دست خویش برون رفته میدید، تمامی امید خویش را بدین پست حساس که در شرایط صلح چندان نمودی ندارد نهاد و بهانه ای نیز یافت که با مسافرت های متعدد و بازدید از یگانها و واحد های ارتش در سراسر کشور رابطه خویش را با ارتش مستحکم تر سازد و پشتیبانی آنان را بخود جلب گرداند.

شروع جنگ از سوی عراق، ارتش را بعنوان اساسی ترین شالوده و نهادی که قادر به رویارویی با عراق است باز دیگر مطرح ساخت و تمام پیشنها بسوی ارتش دوخته شد. این دوران بهترین و مناسب ترین شرایطی بود که بنی صدر با استفاده تمام عبار از آن

دریست فرماندهی کل قوا بار دیگر لیبیرالیزم را یک عرصه میدان نمود و نقش او شدت، در بین توده ها مطرح گشت.

مصاحبه های رنگارنگ و متنوع او با رسانه های داخلی و خارجی، بازدید های مکرر او از جبهه های نبرد و تبلیغات پرسروصدا در اطراف اینموضوع که حتی کار را بدانجا کشاند که از سوی بعضی رادیوهای خارجی از بنی صدر بعنوان "قهرمان ملی" نام برده شد!

در این بهره حساس که سرنوشت انقلاب در مخاطره جدی قرار گرفته بود و بعلاوه قسمت هایی از خاک میهن تحت اشغال دشمن خارجی در آمده بود طبعاً "تسامی توجه و نگاه مردم به جبهه و سرنوشت جنگ معطوف گردید، که در صدرتسامی این نهادهای تعیین کننده و مهم، بنی صدر قرار داشت، ایشان هم با اتخاذ مواضع انقلابی و اصولی در بعضی مواقع چون شعار بستن تنگه هرمز، عدم قبول طرح مذاکره و یا آتش بس تا بیرون راندن کامل دشمن از تمامی مواضع اشغالی و نیز عدم شرکت در جلسه شورای امنیت بر خلاف روال پیشین از لیبیرالیزم مذهبی چهره ای غیر سازشکار و قاطع و رادیکال ساخت و نگاه مردم را بدان معطوف داشت.

بمراتب که لیبیرالیزم بنی صدری بعنوان جریانی جنگجو و حامی خلق در مقابل دشمن و با قدرت در تشکل و سازماندهی نیروهای مسلح در اذهان عمومی مطرح میگشت، ارتجاع پس می رفت و به کنج انزوا و بی عملی و عدم تحرک رانده میشد و تلاشهایش برای مطرح شدن در صحنه تعیین جهت و سرنوشت جنگ بلا اثر می ماند. دیدار نخست وزیر با سفرای خارجی چون سفیر کوبا و شوروی، بازدیدهایش از جبهه های جنگ، علیرغم شعاری چپ و تند و تیز در مقابل عملکرد ظاهراً "درخشان بنی صدر رنگ می باخت، اعزام نمایندگان مجلس و حتی شخصی چون خامنه ای به جبهه نبرد چندان بازتابی نیافت و پیشنهاد انتقال فرماندهی کل قوا به مجلس شورای اسلامی در هیاهوی اخبار داغ جبهه های جنگ کم شد. در نهایت رفته رفته بنی صدر بدلیل موقعیت حساس پستی که داشت، حتی می بایست که از رهبر انقلاب هم جلوتر زده و در محبوبیت و حمایت توده ای در مقابل او قرار گیرد چراکه دیگر جنگ با تمام خصوصیاتش حیات ملت و انقلاب را در بر گرفته بود و تنها کسی میتواند ناجی ملت بشمار آید که مستقیماً در رابطه با نیروهای جنگنده قرار می گرفت و چنین کسی بغیر از بنی صدر فرد دیگری نمیتوانست باشد. اما چنین وضعی برای ارتجاع هیچگاه قابل تحمل نبود! آیا میتواند در گوشه ای بنشیند و ببیند که ارتش با تمام پرستیژ و انسجامی که در طول جنگ پیدا کرده و می کند و بدون شک بعنوان پارامتری اساسی

در تعیین هژمونی آینده کشور نقش خواهد داشت، بطور کامل تحت فرمان بنی صدر قرار گیرد؟ آیا قادر بود که تضعیف روز افزون پایگاه توده ای خویش را بموازات افزایش پایگاه لیبرالها ببیند و آرام بنشیند و دست به عکس العمل نزند؟! و بدینسان نتیجه جنگ را که ناچاراً باید پیروزی باشد، تماماً در دست جناح لیبرال در هیئت حاکمه یافته و خود از آن طرفی نبیند. لذا باید در صدد چاره جوئی برمی آمدند، و همانگونه که یکی از سردمداران ارتجاع صراحتاً گفته بود "همانطور که آقای بنی صدر قادر به تحمل حکومت انحصارگرایان نیست، ما نیز نمیتوانیم حکومت لیبرالها را تحمل کنیم!"

بدین ترتیب کوششهای شبانه روزی ارتجاع برای عقب نماندن از قافله شروع شد و روحانیون با تمام بی اطلاعیهای از تاکتیکهای جنگی و عدم مهارتشان در جنگ مسلحانه سنگین کلاسیک به جبهه اعزام شدند و تبلیغات پرسروصدائی برای جلب اذهان عمومی در اطراف این موضوع براه انداختند و از طرفی با دادن گزارشهای جنگی به مجلس سعی نمودند که توجه رهبر انقلاب را به سوی خویش جلب کنند. بنی صدر هم متقابلاً بر کوششهای خویش می افزود و قاطع و مطمئن از موقعیت خویش، برنامه های اول و دوم را دیو و تلویزیون را به خویش اختصاص داده و مرد قدرتمند درجه اول ایران بشمار می رفت. ناگهان همه چیز به هم ریخت و با اعلامیه رهبر انقلاب، یک تحول اساسی و کلی در فرماندهی نیروهان مسلح ایجاد گردید. اعلامیه ای که بموجب آن اولاً: "شورای عالی دفاع تمامی امور جنگ را بعنوان شخصیتی مستقل، بدست گرفت، ثانیاً "در ترکیب آن با اضافه شدن یک نماینده از سوی مجلس شورا تغییراتی حاصل شد. ثالثاً "مصاحبه ها و تبلیغات فردی ممنوع و تحت نظر کلی شورا واقع گردید، رابعاً "سیاست خارجی دفاع از حوزه اختیار رئیس جمهوری و فرمانده کل قوا بدرآمده و در دست شورا قرار گرفت و بالاخره قرار شد که نمایندگان اعزامی به جبهه ها باید منتخب شورا باشند و نه افراد و سایر نهادها. بدیهی ترین و ساده ترین برداشتی که از محتوای اعلامیه با توجه به شرایط حادی که در آن قرار داریم می توان کرد اینست که رهبر انقلاب بسیار محترمانه بنی صدر را کنار نهاده است و به ایفای نقش فردی او در امور جنگ فرمان پایان داده است از طرفی با توجه به غالبیت حزب در مجلس نماینده انتخاباتی مجلس خبر از فراکسیون ارتجاع نیست، بنابراین وزنه ارتجاع در اداره جنگ افزون خواهد شد.

با تعطیل مصاحبه ها و تبلیغات فردی و لزوم تصویب شورا بعنوان مجوز در این امور خواه ناخواه بنی صدر در اذهان توده کمتر مطرح خواهد گشت و از سهمی بسان سایر اعضای شورا برخوردار خواهد بود. و بطور کلی میتوان گفت که کتاب سیاست کشور باز ورقی تکراری

خورده و بنفع ارتجاع رقم زده شد. که پیامدهای آنرا بعداً "مورد بررسی قرار خواهیم داد. در اینجا برای روشنتر شدن مسئله، ضرورتاً "باید نگاهی به ترکیب شورای عالی دفاع و حدود اختیارات فرماندهی کل قوا که امور دفاعی و جنگی را رهبری و اداره می‌نمایند، در قانون اساسی خبرگان بیندازیم.

نخستین بار چنین ترکیبی توسط شورای انقلاب تشکیل شد و سپس در قانون اساسی هم منظور گردید. بموجب بند ۲ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی فرماندهی کل نیروهای مسلح به مقام رهبریت تعلق دارد که دارای اختیارات چندی است که از آن جمله‌اند:

الف: نصب و عزل رئیس ستاد مشترک ارتش.

ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

ج - تشکیل شورای عالی دفاع مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:

۱ - رئیس جمهور

۲ - وزیر دفاع

۳ - رئیس ستاد مشترک

۴ - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۵ - دو مشاور به تعیین رهبر

د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.

ه - اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع

در چنین ترکیبی با توجه به بافت کنونی قوای سه گانه کشور در می‌بایم که بوازندگی و خامنه‌ای از شورای مرکزی حزب تشکیل میدهد و طیف لیبرالیسم را رئیس جمهور (بنی صدر) و وزیر دفاع و رئیس ستاد مشترک ارتش تشکیل میدهد و چمران نیز گرچه در جناح "اهلی" ها لیبرال منش است اما خصلت‌های ارتجاعی نیز فراوان دارد و می‌توان او را بعنوان مهره‌ای بینابینی عنوان نمود. ^۳ اما اضافه شدن یک نماینده منتخب مجلس و آنهم از طیف ارتجاع بعنوان پای ثابت مجلس در شورای عالی دفاع که هم اکنون پرورش است و زنه را بسود ارتجاع سنگین خواهد کرد و با توجه به وظایفی که در حیطه اقتدار و اختیار این شورا قرار گرفت، این سود مندی بخوبی بارز و روشن است. بعلاوه در این اعلامیه آینده

۳ - البته ملاک ما در قراردادن چمران در طیف ارتجاع، بررسی ماهیت او در گذار

استراتژ جنبش "اهل" در لبنان که دارای ماهیتی ضد فلسطینی است، می‌باشد.

نگری هم شده و در غیاب دو مشاور عالی، افراد دیگری نیز از حوزه، حزب که عبارتند از رفسنجانی و محمد منتظری مد نظر قرار گرفته‌اند!*

که به بروز اختلاف نظرها و عدم اتفاق آراء در شورا منجر خواهد گردید، که این خود از یکسو اقدامی در جهت تضعیف جبهه بشمار آمده و از سوی دیگر نقض آشکار و بدون پروای قانون اساسی است که اینهمه بر اسلامی بودن و انقلابی بودن و رعایت احترام و پیروی از آن تاکید می‌گردد.

اگر قدری دقیق و عمیق به مسئله، نظر بیافکنیم، صدور چنین اعلامیه‌ای که ترکیب شورای عالی دفاع را تغییر داده و سیاستهای جدید دفاعی را پیشنهاد مینماید، جز باز پس گرفتن مقام فرماندهی کل قوا بطور غیررسمی از بنی‌صدر معنای دیگری نمیتوان برای آن قائل گردید، که این امر ضربه‌ایست کاری و خرد کننده بر پیکر بت‌زده‌جان گرفته‌لیرالیم و بالاخص بنی‌صدر، گرچه بنا بر اظهارات بنی‌صدر این پیشنهاد از جانب وی به رهبرانقلاب داده شده، لکن نباید تصور نمود که به سبب اینکار نفعی برای لیرالیم وجود دارد، بگمان ما با توجه به زمینه‌ها و شرایطی که ارتجاع در رابطه با اوضاع جبهه جنگ پدید آورده و جو را بسیار صورتی ناهمسان، ناهماهنگ، غیر متشکل با عدم فرماندهی صحیح و اصولی و مآلاً "بالبشوگونه ساخته بود، وی ناچار از اقدام به چنین عملی بود و همانگونه که خود در یکی از مصاحبه‌هایش پیرامون علت دادن این پیشنهاد به رهبرانقلاب سخن گفت ناهما - هنگی موجود در اوضاع جبهه و عدم وحدت فرماندهی ایجاد می‌نمود که هر سه قوه در امر شورای عالی دفاع سهیم بوده و انسجامی به کارها بخشیده شود!

۲- دگرگونی در شورای عالی دفاع و تاثیر آن در اوضاع عمومی جبهه:

برای اینکه نقش اعلامیه اخیر رهبرانقلاب را که حاکی از تغییراتی در شورای عالی دفاع است در جبهه، جنگ و خصوصاً "در سیستم ارتش مورد نظر و مذاقه قرار دهیم باید که در آغاز قبل از آن اوضاع حاکم بر جبهه را تا پیش از انتشار اعلامیه، مذکور دریا بیم و قدری اوضاع حاکم بر جبهه را عموماً "بررسی کنیم و ببینیم که در جبهه چه خبر است و چه می‌گذرد.

عمده‌ترین ویژگی جبهه، جنگ آنچنانکه تاکنون از متن تحلیل حاضر مشهود بوده

* معلوم نیست که یکدفعه در ماهیت آقای منتظری غیر متعادل چه تعادلی پیدا

شده که از ماجراجویی‌ها و هفت تیرکشی‌های فرودگاه به شورای عالی دفاع راه یافته‌اند!

است، عبارتست از یک ناهماهنگی وعدم تجانس چشمگیر و همه جانبه که از نقطه نظر فرهنگی و نظام وجود دارد. به این ترتیب که هم اکنون در داخل جبهه جنگ دو فرهنگ وجود است، یک فرهنگ نسبتاً "توده ای" که ناشی از شرکت سپاه پاسداران و قشری از توده ها و مشایخ مسلح است که برای دفاع از مرزها چه بصورت خود بخودی و چه تحت پوشش بسیج مستضعفین . و همچنین یک فرهنگ کلاسیک مبتنی بر استعمار که از شرکت ارتش کلاسیک نشأت می یابد .

فرهنگ نسبتاً "توده ای" صورت اسلامی (بگونه حاکم) داراست، درحالیکه فرهنگ ارتش کلاسیک شکلی ناسیونالیستی و فداگمنابستی دارد، فرهنگ توده ای بر مبنای مسئولیت شکل پذیرفته، فرهنگ کلاسیک بر اساس مأموریت و شکی نیست که وقتی این دو فرهنگ متضاد و متفاوت در کنارهم واقع می گردند و هر یک توسط فرماندهان جداگانه رهبری می شود، حرکت جبهه نمایی تواند از صورتی دلخواه و اصولی برخوردار باشد، بویژه آنکه گذشته از تمامی اینها درون خود ارتش هم که باید یک کل و یک سیستم همگون و منسجم باشد، همپگونه هماهنگی یافت نمی شود، بعنوان نمونه نگرشی سطحی بر قوای سه گانه کشور اعلم از زمینی و دریایی و هوایی، این امر را بخوبی روشن می سازد، هم چنین این قوا از نظر سطح فرهنگی نیز با یکدیگر انسجام چندانی ندارند، دو نیروی هوایی و دریایی به علت سطح تحصیلات و محیط آموزش نظامی که اکثراً در کشورهای غربی است و تماس متعدد آنها با دنیای غرب، یک فرهنگ کلاسیک ارتشی و کاملاً "آغشته با فرهنگ بورژوازی و دموکراتیک مآبانه را بر حرکت ایشان غالب کرده است که با فرهنگ پاشین و عامیانه گادریای نیروی زمینی که اکثراً از اقصای محروم ملت هستند قابل مقایسه نبوده و ناآگاهی بر آن تبارز کامل و عینی دارد .

ناهماهنگی دیگر موجود در سیستم کنونی ارتش که حرکت آن را توأم با اشکالات و کم تحرکی و کم کاری می سازد و در روحیه پرسنل ارتش بیاس مستولی می سازد، ناشی از زخم هایی است که ارتش در دوران انقلاب از حرکت مردم دید و چون سیستم ارتش بهمان صورت گذشته اش حفظ شد و نظام درونی ارتش و ارزشها و ضوابط حاکم بر آن تغییرات چندانی پیدا نکرد، زخمها همانطور تازه ماندند و رو به بهبود ننهادند که پیامد آن را در فرار ارتش بویژه در روزهای اول نبرد در جبهه مشاهده کردیم. و باز جای شکرش باقی است که همان غرورده فرهنگ ملی ارتش، فرار آنان را بسوی عراق مانع می گشت و بدرون کشور می گریختند. ^۳ تمامی این نارسایی ها و اشکالات عدید را باید که ناشی از عدم وحدت فرماندهی در جبهه جنگ وعدم وجود فرماندهان کار آزموده و وارد به امور دفاعی و

جنگی دانست، زیرا که هم اکنون کلیه فرماندهان ارتش که توانایی فرماندهی نیروهای سه‌گانه را داشته‌اند یا از ترس انقلاب گریخته‌اند و یا شامل تصفیه شده اند و نظام ارتش با همان چهار چوب سابق مانده است بدون آنکه فرماندهی لایق و وارد به امور مربوطه توانایی راهبری آن را در جبهه نبرد داشته باشد. اشکال کار نیز از همین جا سرچشمه می‌گیرد، ارتش را آن شکل سابق نگاهداشته‌اند بدون آنکه فرماندهی برای آن داشته باشند و شکی نیست که در این سیستم کلاسیک، یک سرگرد، تنها توانایی فرماندهی یک گردان را دارد و از رهبری کردن یک لشکر یا یک ارتش گسترده و عظیم عاجز است و بی‌گمان نگرش عراق بر همین ضعف و فتورها بوده که بدو اجازه تعرض به خاک ایران را داده است و حال آنکه ارتش عراق از نظر تجهیزات و میزان وسعت به مراتب از ارتش ایران پائین تر است.

لیبرالها بخوبی این ناهماهنگی درونی ارتش را درک کرده بودند و سعی بسیار داشتند که با اتصال روحی و معنوی با ارتش که ماهیتاً فرهنگ لیبرالی را پذیراست آن را تقویت کرده و همفاز با آن قدرت بگیرند.

همانگونه که مطرح شد حملات علنی بنی‌صدر به جناح رقیب با تمسک خوبی به توده‌ها چندان نفعی نبخشید، لذا بنی‌صدر در ظل پست فرماندهی کل قوا، حرکت خزندهای را جهت دستیابی به موقعیتهای گذشته لیبرالها آغازید، بدینجهت سعی در ایجاد پیوند محکم بین خود و ارتش نمود و ارتش هم به سهولت چنین پیوندی را پذیرا گشت، چرا که فرهنگ ارتش با لیبرالیسم هماهنگی و سازش بیشتری داشت تا با ارتجاع انحصارگرو دگماتیست. از اینرو ارتش در ظل فرماندهی بنی‌صدر و با حمایت‌های مادی و معنوی مثل افزایش حقوق‌ها و کاهش مالیات‌ها بر حقوق و نیز پشتیبانی معنوی توده‌ها و تشویق و تبلیغ، روز بروز به هماهنگی و انسجامی نسبی دست می‌یافت و روز بروز بیشتر تقویت میشد. جنگ، ارتش را بعنوان یکی از حیاتی‌ترین و اساسی‌ترین ارگانهای مملکت مطرح کرد و تبلیغات دامنه‌دار و گسترده‌ای جهت تقویت ارتش آغازیدن گرفت و در اوایل سعی می‌شد که توده‌ها را از میدان جنگ کاملاً بدور نگه دارند و نقش انحصاری را ارتش ایفا کند، جالب آنستکه توده‌ها در مبارزه و جنگ قدرت دو جناح تنها وجه المصلحه دستیابی به نفوذ و قدرت بیشتر واقع شده‌اند و همان بنی‌صدری که در ۱۷ شهریور و بهشت زهرا سنگ توده‌ها را بشدت بر سر و سینه می‌کوبید و با فریاد لزوم وارد شدنشان را به صحنه عمل و نبرد گوشزد می‌کرد و از تعیین سرنوشت توده‌ها بدست خودشان دم زده و آنان را یک پایه قائم، اکنون تکیه‌ای بر میدان آمدن توده‌ها نمیکرد و تنها به ارتش بسنده

کرده بود و حتی افراد اجرایی هم به خدمت فراخوانده شدند، لکن نقش توده ها را تنها به حمایت پشت جبهه ای منحصر میدانست و البته جناح ارتجاع هم بسیار شدیدتر از او مردم را از نزدیک شدن به پادگانها هم منع می کرد!

بهر حال جنگی با کار برد سلاحهای سنگین از سوی عراق به ایران تحمیل گردید، که بر خلاف جنگهای داخلی که سپاه انجام داده بود و علیرغم روحیه برتر و ایمان قویترش نمیتوانست نقش نخست را داشته باشد، لذا ارتش بدلیل آشنائی به سلاحها و تاکتیکهای یک جنگ سنتی و محدود وارد میدان شد این ارتش باز بدلیل ماهیت درونی و بافت وجودش همیشه روانش بر این بوده که تحت فرماندهی یک فرد عمل کند و تحت دستور شاه و اویسی و از هاری و... حرکت کند و بعد هم تحت فرماندهی شخص بنی صدر به اجرای فرامین می پرداخت. در چنین جنگهایی همیشه یک فرد چهره می نمایاند و نمود پیدا می کند و نقشی قاطع در چگونگی ادامه نبرد و سرنویشت جنگ پیدا می کند و لذا آن فرد در موضع ضعف و یا درهاله ای از گیمای وانزوا هیچگاه نمیتواند به ارتش روحیه ببخشد و حرکتش را در جبهه تسریع گرداند.

اما برخلاف آن در جنگهای توده ای و پارتیزانی این تیمای خلق رزمنده است که با مقاومت و حماسه آفرینیهای خویش چهره می نمایاند و افراد در ضمن حرکت توده هاست که مطرح می گردند، مثلاً "جیاب" در مبارزات خلق ویتنام با آنکه چهره ای درخشان بود اما هیچگاه دارای صورت و نقشی ورای توده ها نبود و تنها در بطن توده ها مطرح میگشت و با هوشی مین ها و مائوها و...

اینک بخوبی بر همه برهان است که توده ها گرچه مقاومت و سرسختی بسیار خوبی در مقابل دشمن از خویش نشان داده اند، اما این هرگز بمعنای آن نیست که جنگ ماهیتی توده ای یافته و دارای صورتی پارتیزانی شده است و این مسئله حداقل در آینده نزدیک مطرح نمیشود.

بهر صورت ارتش با تمام ناهماهنگی ها و ضعف هایش تحت رهبری فرمانده کل قوا مبارزه میکرد و حرکتش کم کم منسجم می شد و از کارآیی خوبی در مقابل دشمن برخوردار میشد. اما جذب غیر رسمی مقام فرماندهی کل قوا و قرار دادن یک شورا در صدر نیروهای مسلح دارای آثاری منفی است که اهم آنها چنین است: اولاً "تضاد بین جناحهای هیئت جاکمه افزون میشود که بسیار خطرناک است و گرچه بنی صدر بر اساس شگردها و تاکتیکهایی برای نجات خویش از مواضع انفجالی تبعی گرد مسئله صدور اعلامیه را پیشنهادی از سوی خود به رهبر انقلاب جلوه دهد اما تضاد عمیق او با ارتجاع و برخورد های گذشته او با حزب

چنین امری را غیر محتمل می‌نمایند. زیرا هیچ عقل سلیمی نمیتواند حکم دهد که بنی صدر با دست خودش ارتجاع را در موقعیت درخشانی که داشت شریک گردانده است. نکته دیگر اینکه بجای پست فرماندهی ارتش، شورایی قرار داده شده که هیچگونه هماهنگی با ساخت و مکانیزم ارتش ندارد و شبیه عضوی است که با سلاح زور قصد پیوندش را با ارتش دارند که مسلماً پدیرش او از سوی ارتش با بی میلی و اکراه تمام و توأم با ایجاد ضعف و فتور و ناهماهنگی در ارتش خواهد بود و با اصطلاح توز بالای توز خواهد شد. چرا که نظام درونی ارتش از پائین بر اساس شورا شکل نیافته است، برقراری فرماندهی شورا از بالا جز تضعیف روحیه ارتش نتیجه ای نخواهد داشت و بالطبع کار آبی ارتش را تنزل خواهد داد. اما مهم آنست که ارتجاع برای پیروزی به ارتش نیاز دارد و بالا جبار در جهت تقویت آن خواهد کوشید، اما تکیه اساسی خویش را بر سپاه پاسداران خواهد نهاد و برای قدرت بخشیدن به سپاه مجدانه تلاش خواهد کرد که در این رابطه سعی او برای حذف "سازمان بسیج مستضعفین" و قرار گرفتن افراد بسیج تحت فرماندهی سپاه قابل توجه است.

بیگمان عنوان شدن مسئله ایجاد هماهنگی در بین نیروهای مسلح بعنوان انگیزه اساسی اعلامیه، بهانه ای بیش نیست، چرا که بخوبی آگاهند که ناهماهنگی و تضاد ارتش با سپاه، با بسیج، به پارانترهای ریشه ایتر و عمیق تری غیر از مسئله ترکیب شورای فرماندهی و یا رهبریت نیروها بازگشت مینماید. و ناهماهنگی در نیروهای مسلح واقعیتی است که بر خاسته از ماهیت انقلاب میباشد و حل این ناهماهنگی در درون جنبه تنها با توده ای تمدن جنگ و مطرح شدن توده ها بعنوان نیروی اصلی جنگ امکان پذیر است که البته نیاز به سازماندهی و تشکل دقیق و کاملاً "خلقی و غیر کلاسیک" دارد. و ناهماهنگی در برون جنبه به جهت جنبه باز میگردد که باید تمامی منطقه را در بر بگیرد و امیرالایم جهانخوار را از پای بیندازد، که اولین اقدام در همین مورد بستن تنگه هرمز بر روی تمامی کشتیها نیست که با برتری کامل نیروی دریایی ایران بر کشورهای حوزه خلیج فارس سادگی میسر است.

بدین ترتیب بین برون و درون جنبه رابطه ای تنگاتنگ و متقابل برقرار خواهد شد و بموازاتی که توده ها خود درگیر نبرد با دشمن شوند جنگ صورتی ضد امپریالیستی خواهد یافت و بموازاتی که جهت جنبه از جنگی محدود بین دو کشور به سوی امپریالیسم تغییر باید که جنگ نیاز به توده ای شدن دارد، لذا ناهماهنگی ها در ظل ماهیت و جهت جنگ که توده ای و ضد امپریالیستی است خیلی زود رنگ خواهند باخت و خلق ما با اراده ای

استوار و آهنگین، نیروی خستگی ناپذیر را برای نابودی امپریالیسم در منطقه خواهد
آغازید.

"والسلام" ۵۹/۷/۲۳

"سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران"

۱۰۰ صفحه از صفحہ ۱۰۰

* - قصد ما هرگز تضعیف ارتش در شرایط کنونی نیست، بلکه هدف شناخت هر چه
عمیقتر و واقع بینانه تر تواناییها و امکاناتمان است با تمام نقطه ضعفها و قوتها.

قیمت ۱۵ ریال